

اصلاح صلاحیت ملی (۱)

(۲)

فرامرز ضیاء طبری

وکیل دادگستری

خلاصه مباحثات و استدلالات راجع باصل صلاحیت ملی

الف - بحث راجع بمفهوم « مداخله » (۱)

اینکه مفهوم مداخله مذکور در بند ۷ ماده ۳ منشور چیست و چگونه تعبیر میشود بارها در ارگانهای مختلف سازمان مورد بحث قرار گرفت. بعضی از نمایندگان پیشنهاد کردند که یک تعریف رسمی و کلی از مفهوم کلمه مداخله بعمل آید تا ضابطه‌ای در این زمینه در دست باشد، برخی دیگر از نمایندگان خواستار بودند که روشن گردد که آیا انجام بعضی اقدامات و اخذ تصمیمات توسط سازمان مداخله محسوب میشود یا نه؟ برخی از نمایندگان پیشنهاد کردند که همانطور که در حقوق بین‌الملل مرسوم است مراد از کلمه مداخله را دخالت خود سرانه یا دیکتاتوری (۱) تعریف نمایند ولی عده‌ای دیگر باین استدلال که بر طبق منشور ملل متحد حق دخالت بطور قهری و بنحو دیکتاتوری (۲) بشورای امنیت اعطاء شده که در صورت لزوم حتی در امور مربوط بصلاحیت ملی کشورها مداخله نماید لذا قبول چنین تعریفی را نقض غرض دانسته و معتقد بودند که با قبول آن بند ۷ ماده ۳ منشور اعتبار عملی خود را از دست میدهد و از طرفی با توجه باینکه بغیر از شورای امنیت سایر ارگانهای سازمان فقط حق توصیه دارند لذا اصولاً معتقد بودند که ضرورتی برای تعریف مفهوم مداخله بنظر نمیرسد. باید گفت که تاکنون هیچگونه تفسیری از اصطلاح « مداخله » از طرف ارگانهای سازمان بعمل نیامده است و لذا باید بهمان مفهوم و معنی معمولی که از لغت مستفاد میگردد یعنی دخالت (۳) قانع بود ولی با پذیرفتن این معنی هر اقدام غیر قهری و یا هر توصیه‌ای که ارگانهای سازمان بدون عضو بعمل آورند ممکن است موضوع این سؤال باشد که آیا مداخله در امور مربوط بصلاحیت ملی دولت عضو نیست؟ ذیلاً استدلال نمایندگان

موافق و مخالف را در مورد قسمتی از سئوالهائی که بهمین نحو پیش آمده است بطور اجمال از نظر میگذرانیم.

۱ - آیا قرارداد موضوعی در دستور کار یکی از ارگانهای سازمان از مصادیق « مداخله » مذکور در بند ۷ ماده ۲ منشور است؟ این سؤال هنگام طرح مسئله تبعیض نژادی در افریقای جنوبی و همچنین رفتار آندولت نسبت باقلیت هندیهای آنکشور - مسئله عدم رعایت حقوق بشر در شوروی - مسئله چکسلواکی و مسئله شکایت انگلیس از دولت ایران و چند مسئله دیگر مورد گفتگو و بحث نمایندگان قرار گرفت نمایندگان دول ذینفع باین نحو استدلال مینمودند که چون موضوع از کارهائیسست که اساساً داخل در صلاحیت ملی آنها است و سازمان بموجب بند ۷ ماده ۲ منشور حق مداخله در این کارها را ندارد لذا بهمین دلیل نیز حق قرارداد این موضوعات را در دستور کار خود ندارد. - در مقابل مخالفین نظریه مذکور استدلال میکردند که اولاً مطالب مورد اختلاف از کارهائی نیست که اساساً داخل در صلاحیت ملی دول ذینفع باشد و بر فرض قبول این موضوع مفاد بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد را بهیچوجه از اینکه چنین موضوعاتی را در دستور کار خود قرار دهد و درباره آن بحث و مذاقه بپردازد منع نموده است. در جریان عمل در اکثر موارد نظر اخیر مورد پشتیبانی اکثریت قرار گرفت.

۲ - آیا توصیه مجمع عمومی چه بصورت عام و خطاب بهوم اعضاء و چه بصورت خاص و خطاب به یک عضو از مصادیق مذکور در بند ۷ ماده ۲ منشور است؟ - این بحث هنگام طرح مسائل مربوط بروابط کشورهای عضو با اسپانیا - روش دولت افریقای جنوبی نسبت باقلیت هندیها و همچنین مسئله تبعیض نژادی در آنکشور مورد گفتگو و بحث نمایندگان قرار گرفت. نمایندگان طرفدار توصیه سازمان اظهار میداشتند که باتوجه بعرف بین المللی وتعریفی که حقوق بین الملل از مفهوم مداخله مینماید و آنرا عبارت از دخالت خودسرانه ودیکتاتور در کار کشورهای دیگر میدانند مسلم است که توصیه های سازمان بهیچوجه نمیتواند از مصادیق مداخله مذکور در بند ۷ ماده ۲ منشور باشد ولی مخالفین نظر مذکور استدلال مینمودند که ذکر کلمه مداخله در بند ۷ ماده ۲ منشور بطور اعم است و ذکر این از دخالت دیکتاتورانه نرفته است وتوصیه سازمان مصداق کامل مداخله محسوب میگردد. دسته ای نیز قائل بتفکیک شده اظهار میداشتند چنانچه توصیه ای بطور عام و خطاب

بعموم دول عضو باشد مداخله محسوب نمیگردد ولی اگر بصورت خاص و خطاب بیک دولت عضو باشد مداخله بحساب میآید.

۳ - آیا تأسیس کمیته‌ای از طرف مجمع عمومی سازمان برای بررسی

مسئله تبعیض نژادی در یک کشور عضو از مصادیق مداخله است؟ این بحث هنگام طرح مسئله تبعیض نژادی در کشور افریقای جنوبی در مجمع عمومی بمیان آمد. برخی از نمایندگان معتقد بودند که تأسیس چنین کمیسیونی مداخله در کارهای مربوط بصلاحیت داخلی یک کشور عضو است ولی عده زیادی از نمایندگان باین استدلال که مسئله تبعیض نژادی و عدم احترام و رعایت حقوق بشر از مسائلی نیست که اساساً مربوط بصلاحیت ملی یک کشور عضو باشد نظریه مخالفین را قبول نداشتند و بتأسیس کمیته رأی مثبت دادند.

۴ - آیا تصویب قطعنامه‌ای که بموجب آن شورای امنیت بطرفین یک

مخاصمه پیشنهاد میانجیگری بنماید و از آنها بخواهد که عملیات جنگی را متوقف ساخته و اختلافات خود را از راه مسالمت آمیز فیصله دهند مداخله محسوب میشود؟ این بحث هنگام طرح مسئله اندونزوی در شورای امنیت پیش آمد و نماینده‌ای که آنرا عنوان کرد اظهار داشت که چنانچه یکی از طرفین مخصوصه ادعا نماید که مورد اختلاف از اسوری است که اساساً داخل در صلاحیت ملی او است شورای امنیت نمیتواند قبل از اثبات و تحقیق اینکه صلاحیت دخالت دارد یا نه در این مورد اقداسی بنماید ولی نماینده دیگر این نظریه را رد نمود باین استدلال که شورای امنیت دارای آنچنان قدرت قانونی است که میتواند بدون توجه بادعای اینکه مسئله از اسوری است که اساساً مربوط بصلاحیت ملی کشور طرف منازعه است در اینگونه موارد تصمیم بگیرد و اقدامات لازم حتی بطور قهری بعمل آورد. - گرچه در قطعنامه‌های مصوب شورا مربوط بمتوقف ساختن عملیات جنگی بین طرفین مخصوصه و مربوط بآتش بس و غیره اشاره‌ای بصلاحیت نشده بود مع هذا از مباحثات درباره مسئله مذکور شورای امنیت باین نتیجه رسید که چنانچه در مورد قطعنامه مربوط بمتوقف ساختن عملیات خصمانه شورا بخواهد دست با اقدامات جدی بزند قبلاً باید صلاحیت خود را در این مورد معلوم دارد و در مورد قطعنامه مربوط بمیانجیگری نیز هر گونه اقدام بعدی شوری منوط بقبول پیشنهاد میانجیگری شورا از طرف دول متخاصم باشد.

ب - بحث راجع بمفهوم « کارهائیکه اساساً مربوط به صلاحیت ملی

یک کشور میباشد » (۱۴)

بحث بر سر اینکه چه کارهائی اساساً مربوط بصلاحیت ملی یک کشور است چندین بار در سازمان ملل پیش آمده است . بعضی از نمایندگان با استناد به رأی مشورتی دیوان دائمی بین المللی داد گستری سورخ ۷ فوریه ۱۹۲۳ (۱۵) که ضمن آن بند ۸ ماده ۱۵ میثاق جامعه ملل مورد تفسیر واقع شده پیشنهاد میکردند که بر اساس رأی مشورتی مذکور از طرف سازمان یک تفسیر رسمی درباره مفهوم « اموری که اساساً مربوط بصلاحیت ملی یک کشور است » بعمل آید . ولی عده دیگر از نمایندگان اظهار میداشتند که رأی مشورتی مذکور با توجه به بند ۸ ماده ۱۵ میثاق جامعه ملل یعنی جمله « امری که منحصرأ داخل در صلاحیت ملی است » (۱۶) صادر شده و قابل تعمیم نسبت به بند ۷ ماده ۲ منشور یعنی جمله « امریکه اساساً داخل در صلاحیت ملی است » (۱۷) نمیشود و باین استناد پیشنهاد طرفداران نظریه مشورتی دیوان دائمی بین المللی داد گستری را نمی پذیرفتند . بهر حال تا کنون در هیچیک از ارگانهای سازمان تفسیر رسمی درباره « اموری که اساساً داخل در صلاحیت ملی یک کشور است » بعمل نیامده است .

بطور کلی مذاکرات و مباحثات در اطراف موضوع فوق در ارگانهای

سازمان در این زمینه بوده است که آیا مسائلی که موضوع تعهدات بین المللی قرار گرفته و باعتباری جنبه قانون بین المللی پیدا کرده است میتواند اساساً مربوط بصلاحیت ملی یک کشور باشد یا نه ؟ و منابعی که برای مسائل موضوع تعهدات بین المللی ذکر میکردند عبارت بوده است از :

۱ - قواعد حقوق بین الملل عمومی ۲ - مقررات ناشیه از عهدنامه های

بین المللی ۳ - مقررات منشور ملل متحد .

اینک بطور بسیار خلاصه بشرح پاره از موارد که بر پایه و زمینه فوق

مباحثات و استدلالاتی در ارگانهای سازمان پیش آمده سپردازیم .

۱ - آیا مسئله ای که در قلمرو قواعد حقوق بین الملل عمومی قرار گرفته

میتواند اساساً مربوط بصلاحیت ملی یک کشور باشد ؟ این بحث هنگام طرح مسئله عدم

رعایت حقوق بشر در شوروی - مسئله چکسلواکی و مسئله شکایت دولت انگلیس

از دولت ایران در موضوع شرکت نفت انگلیس و ایران بمیان آمد . در مورد عدم

رعایت حقوق بشر در شوروی عقیده اکثر نمایندگان بر این قرار گرفت که هرگونه اقدام قانونگزاری یا اداری در یک کشور که عرف و رسوم دینلماتیک را (که قسمتی از قواعد حقوق بین الملل عمومی است) نقض کند از اسوری که اساساً مربوط بصلاحیت ملی یک کشور باشد محسوب نمیگردد. در مورد مسائل چکسلواکی و شکایت انگلیس از ایران گرچه در شورای امنیت قطعنامه‌ای بتصویب نرسید معیناً در مورد چکسلواکی اینطور استدلال میشد که چنانچه تغییر رژیم عملاً نتیجه مداخله مستقیم یا غیر مستقیم یک کشور خارجی باشد موضوع از مسائل مربوط بحقوق بین الملل عمومی است. و در مورد شکایت انگلیس از ایران نیز اظهار نظر میشد که اصولاً ضبط اسوا و سلب حقوق اتباع بیگانه از مسائلی است که داخل در قلمرو قواعد حقوق بین الملل عمومی است و بنابراین اینگونه اسوا از کارها ئیکه اساساً مربوط بصلاحیت ملی یک کشور است نمیتواند تلقی گردد.

۲ - آیا مسئله‌ای که در قلمرو مقررات ناشیه از قرارداد های بین المللی قرارداد میتواند اساساً مربوط بصلاحیت ملی یک کشور باشد ؟ این بحث هنگام طرح مسئله رفتار دولت آفریقای جنوبی نسبت باقدیت هندیهای آنکشور - مسئله چکسلواکی و یک سلسله مسائل دیگر در سازمان بمیان آمد. عده‌ای از نمایندگان بر این عقیده بودند که مسائلی را که ضمن یک قرارداد بین المللی منعقد بین دو یا چند دولت مورد تعهد یکی از طرفین قرار گرفته است (بهمین دلیل واضح که مورد تعهد در یک قرارداد بین المللی است) نمیتوان از اسوری که اساساً مربوط بصلاحیت ملی یک کشور میباشد ، محسوب داشت و بعنوان دلیل وسابقه به نظریه مشورتی دیوان بین المللی دادگستری مورخ ۷ فوریه ۱۹۲۳ (بتوضیح ذیل شماره ۱۵ مراجعه شود) استناد میکردند. مخالفین عقیده مذکور استدلال میکردند که وقتی اسری اساساً مربوط بصلاحیت ملی یک کشور باشد هر چند مورد تعهد بین یک یا چند دولت قرار گیرد بازهم ماهیت اصلی خود را حفظ میکند و اظهار میداشتند که اصولاً تغییر کلمه « منحصرأ » (۱۸) که در پیشنهادات اولیه بند ۷ ماده ۲ منشور ذکر شده بود بکلمه « اساساً » (۱۹) موید همین نظریه است و نیز اینکه در بند ۷ ماده ۲ هیچگونه تفکیکی بین اسوری که مورد تعهد بین المللی یک کشور قرار گرفته یا نگرفته قائل نشده بلکه بطور اعم کلیه اسوری را که اساساً داخل در صلاحیت ملی یک کشور باشد خارج از حوزه صلاحیت سازمان دانسته است و بر فرض که یک

قرارداد بین دو یا چند کشور را قرارداد بین المللی بدانیم باز هم تعهدات ناشی از قرارداد مربوط بکشورهای امضاء کننده آن قرارداد میشود و بهیچوجه مسائل موضوع تعهدات مذکور از صلاحیت ملی آنکشورها خارج نمیگردد و تحت مقررات منشور ملل متحد و داخل در حوزه صلاحیت سازمان ملل قرار نمیگیرد. - متذکر میگردیم که در مسائل مورد بحث کمتر قطعنامه‌ای بتصویب رسید و در مواردی هم که قطعنامه‌ای بتصویب رسید باز قراردادهای بین الملل استناد نشده و اگر هم استناد شده توأم با استناد بموادى از منشور ملل متحد بوده است.

۳ - آیا مسئله‌ای که داخل در قلمرو مقررات منشور ملل متحد قرار دارد میتواند اساساً مربوط بصلاحیت ملی یک کشور باشد؟ گذشته از بحث کلی و نظری که در اینباره با توجه بمواد منشور در مجمع عمومی پیش کشیده شد (بدین شرح که عده‌ای از نمایندگان اصولاً کلیه سئائلی را که موضوع منشور ملل متحد قرار گرفته خارج از صلاحیت ملی و داخلی کشورهای عضو دانسته و استدلال میکردند که چون کشورهای عضو بر طبق قوانین اساسی خود منشور را امضاء و تصویب نموده و مقررات آن گردن نهاده‌اند بنابراین منشور یک قانون بین المللی است و سئائلی که موضوع منشور قرار گرفته نمیتواند اساساً مربوط بصلاحیت ملی یک کشور عضو باشد و بموجب ماده ۱ منشور که میگوید « مجمع عمومی میتواند در بحث تمام مسائل و اسوریکه در حدود این منشور بوده و یا به اختیارات و مشاغل یکی از ارگانی که در این منشور پیش بینی شده‌اند مربوط باشد وارد شود و . . . توصیه هائی بنماید » روشن میگردد که علیرغم استناد دولتهای ذینفع به بند ۷ ماده ۲ منشور مجمع عمومی حق دارد در کلیه سئائلی که موضوع منشور ملل متحد میباشد وارد شده و بررسی و اقدام و توصیه لازم بعمل آورد.) یک سلسله بحث های دیگری نیز هنگام طرح سئائلی که بنظر نمایندگان آن مسائل موضوع مقررات منشور ملل متحد بوده است بمیان آمد که بطور خلاصه قسمتی از آنها را ذیلا شرح میدهیم :

مسائل راجع بازادیهای فردی و حقوق بشر - هنگام طرح مسئله رفتار دولت آفریقای جنوبی نسبت باقلیت هندیهای آنکشور - عدم رعایت حقوق بشر در شوروی - تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی راجع باینموضوع که آیا اصولاً سئائل مربوط بازادیهای فردی و حقوق بشر که بموجب بند ۳ ماده ۱ و مواد ۵ و ۶ منشور ملل متحد کلیه دول عضو ملزم بر رعایت آن شده و تمهید کرده‌اند که برای تحقق

بخشیدن باین حقوق و آزادیها با سازمان همکاری کنند میتوانند اساساً مربوط بصلاحیت ملی یک مملکت عضو باشد - بحث شد . اکثر نمایندگان معتقد بودند که این مسائل جزء « اموریکه اساساً مربوط بصلاحیت ملی » باشد نیست و بنابراین استناد دول ذینفع به بند ۲ ماده ۷ منشور رادرسورد این مسائل مردود دانستند . عده از نمایندگان در این مورد توضیح بیشتری میدادند بدین ترتیب که اگر تجاوز با آزادیهای فردی صورت اتفاقی یا تصادفی داشته و یا در مورد اقلیت محدود یا دسته ای بطور موقت در داخل یک کشور اجرا شود میتواند تا حدی یک مسئله داخلی تلقی گردد که جزء کارهایی که اساساً مربوط بصلاحیت ملی یک کشور میباشد محسوب میگردد ولی اگر این تبعیضات و محدودیتها نسبت با آزادیهای فردی و حقوق بشر بصورت سیستماتیک توسط نظام قضائی موجود یک کشور علیه اقلیت یا اقلیت های داخلی آنکشور اعمال گردد بطوریکه در خارج از آنکشور و در محیط بین المللی ایجاد واکنش و ناراحتی نماید هرگز نمیتواند جزء مسائلی که اساساً داخل در صلاحیت ملی و داخلی یک کشور میباشد بحساب آید . مخالفین نظریه فوق چنین استدلال میکردند که منشور ملل متحد تصریحات مربوط با آزادیهای اساسی و حقوق بشر را خلق و ایجاد نکرده است بلکه آزادیهای فردی و حقوق بشر یک امر ملی و داخلی است که سالیها قبل از ایجاد منشور ملل متحد مورد عمل و داخل در صلاحیت ملی کشورها بوده است و ذکر آن در منشور ملل متحد و اعلامیه حقوق بشر این امور را از صلاحیت ملی دول خارج نمیسازد ، مضافاً باینکه منشور ملل متحد اصول و مقاصد را درباره حقوق بشر بیان داشته و هیچگونه تعهدی در این زمینه ایجاد ننموده است .

مسائل راجع به سرزمینهای غیرمختار - هنگام طرح مسئله برپا داشتن کنفرانس نمایندگان سرزمینهای غیرمختار - مسئله ایجاد کمیته ای برای جمع آوری اطلاعات مذکور در بند «ه» ماده ۷۳ (۲) و مسئله صلاحیت مجمع عمومی برای تعیین سرزمینهایی که مشمول بند «ه» ماده ۷۳ میباشند راجع باین موضوع که آیا اداره سرزمینهای غیرمختار اساساً از امور مربوط بصلاحیت ملی یک کشور است یا نه ؟ بحثهای زیر بین نمایندگان دولتها در گرفت . - نمایندگان که مخالف دخالت مجمع عمومی در سرنوشت سرزمینهای غیرمختار بودند ادعا داشتند که موضوع اداره سرزمینهای غیرمختار و وابسته از اموری است که اساساً داخل در صلاحیت ملی کشورهای اداره کننده سرزمینهای مذکور میباشد و عمل مجمع عمومی درباره توصیه

برای برپاداشتن کنفرانس نمایندگان سرزمینهای غیرمختار و یا تأسیس کمیته دائمی بمنظور جمع آوری اطلاعات و آمار مذکور در بند « ه » ماده ۷۳ منشور و یا توصیه مربوط بطرز اداره سرزمینهای غیرمختار به کشورهای اداره کننده عضو نقض بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد میباشد. باستناد اصل صلاحیت ملی هر کشور اداره کننده حق انحصاری دارد که بتشخیص خود آمار و اطلاعات مربوط بهر یک از سرزمینهای غیرمختار تحت اداره خود را که مشمول بند « ه » ماده ۷۳ میداند بسازمان تقدیم دارد و تنها حقی که مجمع عمومی سازمان دارد این است که هرگونه راهنمایی اصولی که در خصوص تشخیص کشورهای اداره کننده مفید می داند بکشورهای مذکور توصیه نماید. ولی نمایندگان موافق صلاحیت مجمع عمومی درباره امور مذکور استدلال میکردند که بخلاف ادعای دولت‌های ذینفع بند ۷ ماده ۲ منشور بهیچوجه مجمع عمومی را از توجه باحوال سرنوشت کشورهای غیرمختار منع نمیکند بلکه بعکس بموجب منشور ملل متحد سازمان حق دارد که آمار و ارقام و اطلاعات مذکور در بند « ه » ماده ۷۳ را از کشورهای اداره کننده مطالبه نماید و با مطالعه و تحقیق درباره آنها سایر مسائل مربوط بسرزمینهای غیرمختار تعیین نماید که کشورهای اداره کننده تاجیه حد بتعمیاداتی که بر طبق منشور ملل متحد - این قانون بین المللی - در مورد ارشاد ملل سرزمینهای غیرمختار و وابسته برعهده گرفته اند عمل کرده اند و بهمین دلیل که موضوع اداره سرزمینهای غیرمختار صراحتاً مورد بحث منشور قرار گرفته و تکالیفی برای سازمان و دول اداره کننده عضو معین گردیده است دیگر نمیتوان ادعا کرد که این امور اساساً مربوط بصلاحیت ملی کشورهای مذکور است و نیز نظر به اینکه کشورهای اداره کننده حق انحصاری دارند که به تشخیص خود آمار و اطلاعات مربوط بهر یک از سرزمینهای تحت اداره خود را که مشمول بند « ه » ماده ۷۳ میداند بسازمان گزارش کنند مورد انتقاد شدید این دسته از نمایندگان قرار گرفت و آنرا مخالف مقررات منشور دانستند.

مسائل راجع به حفظ و نگاهداری صلح بین الملل - هنگام طرح مسئله

اسپانیا - مسئله رفتار دولت افریقای جنوبی نسبت باقلیت هندیهای آنکشور - مسئله عدم رعایت حقوق بشر در شوروی - مسئله تبعیض نژادی در افریقای جنوبی این موضوع که آیا اموری که باصل حفظ و نگاهداری صلح بین الملل مربوط میگردد میتواند اساساً مربوط بصلاحیت ملی یک کشور عضو باشد یا نه؟ بحث شد. بعقیده

عده کثیری از نمایندگان با استناد مواد ۱۱ و ۱۲ و ۳۳ و ۳۴ منشور آرگانهای سازمان همیشه و در مواردی که موضوعی صلح عمومی را بمخاطره انداخته باشد حق و صلاحیت دارند که موضوع را بررسی و عنداللزوم اقدامات و توصیه لازم را در هر مورد بعمل آورند و باین دلیل موضوعاتی که صلح عمومی را تهدید مینمایند از امور داخل در صلاحیت ملی دول عضو خارج است و استناد کشورهای ذینفع در این موارد به بند ۷ ماده ۲ منشور مردود است. مخالفین نظریه فوق استدلال مینمودند که اصولی از منشور که مورد استناد موافقین دخالت سازمان در مسائل مورد بحث قرار گرفته بهیچوجه مجوزی برای دخالت سازمان در این مسائل نمیتواند باشد. زیرا تنها استثنائی که باصل صلاحیت ملی دول وارد گردیده همانا قسمت اخیر بند ۷ ماده ۲ منشور است یعنی پیش بینی اقدامات قهری مذکور در فصل هفتم منشور بوسیله شورای امنیت و لاغیر و استناد باصل حفظ و نگاهداری صلح بین الملل بهیچوجه نمیتواند امری را که اساساً مربوط بصلاحیت ملی یک دولت عضو است از صلاحیت آن دولت خارج سازد.

دنباله توضیحات

- ۱۰ - Intervention یا To intervene.
- ۱۱ - Dictatorial Interference.
- ۱۲ - To interfere dictatorially
- ۱۳ - To interfere.
- ۱۴ - matters which are essentially within the domestic Jurisdiction of any state.

۱۵ - رأی مشورتی دیوان بین المللی داد گستره مورخ ۷ فوریه ۱۹۲۳ که در موضوع شکایت دولت انگلستان علیه دولت فرانسه نسبت بفرمانهای تابعیت آن دولت در تحت الحمايه های تونس و مراکش صادر شده : (از جمله « منحصرأ داخل در صلاحیت ملی » که در بند ۸ ماده ۱۵ میثاق ذکر شده است چنین بر میآید که منظور اموری است که با وجود اینکه بطور مشهودی با منافع بیش از یک کشور بستگی دارد معیناً توسط حقوق بین الملل عمومی منظم نگردیده است و نسبت بچنین اموری هر کشور حاکم منحصر است و بتنهائی حق رسیدگی و اتخاذ تصمیم دارد. این مسئله که موضوعات معینی منحصرأ داخل در صلاحیت یک کشور میباشد

یا نه الزاماً مسئله‌ای نسبی است و تا حد زیادی بستگی به توسعه روابط بین‌المللی دارد. در وضع حاضر مسئله تابعیت بنظر دادگاه اصولاً داخل در قلمرو محدود صلاحیت ملی میباشد. اما در دعوی حاضر بنظر دادگاه کفایت توجه شود که در مسائلی نظیر مسئله تابعیت گرچه توسط قوانین حقوق بین‌الملل عمومی منظم نگردیده است معیناً حقوق کشورهای در مقام اعمال حاکمیت بوسیله تعهداتی که ممکن است در قبال کشورهای دیگر بعهد گرفته باشند محدود گردیده است و در چنین صورتی مسئله صلاحیت ملی که اصولاً بطور انحصاری متعلق بکشور مربوطه است بوسیله قواعد حقوق بین‌المللی محدود گردیده است بنابراین بند ۸ ماده ۱۵ در چنین موردی نمیتواند مورد استناد کشورهای ذینفع قرار گیرد و نتیجتاً مسئله اینکه آیا در مورد اختلاف یک کشور دارای این حق هست که به تنهایی تصمیم با اقداماتی بگیرد یا خیر در تحت اوضاع و احوال ذکر شده تبدیل بیک مسئله بین‌المللی میگردد.

a matter which is solely within the domestic jurisdiction - ۱۶

matters which are essentially within the domestic - ۱۷

jurisdiction

Solely - ۱۸

Essentially - ۱۹

Article 73 (e) - ۲۰